

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۷۰ •
نمابر: ۸۸۹۲۵۶۶۷ •
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ •
تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴ •
توزیع: شرکت پیکام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ •
چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۱ • ۱۹ ذی‌الحجه ۱۴۴۳ • ۱۹ جولای ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۲۲۹ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۹
اذان صبح فردا ۴:۲۲ • طلوع آفتاب ۶:۰۲

سخت‌ترین روزنامه

دیالوگ روز

تنگه ابوغریب – سعید ملکان - ۱۳۹۶

مجید (جواد عزتی): جنگ برنده ندارد

اونایی تو جنگ برنده‌ان که اسلحه می‌فروش

اون‌ا می‌خون از تنگه رد بشن

اما نمی‌دونن باید اول از روزجانه ما رد بشن

هفت‌نوشت

گفت‌وگوهای سرنوشت‌ساز



الهام فخاری

فناوری رویه‌ها و ابزارهایی نوین برای ما فراهم می‌کند ولی زندگی ما همچنان بر بنیان‌های سرشتی (ساختارهای پیشرفته مغز و دستگاه عصبی) و گروهی‌زیستن استوار است. تاریخ نشان می‌دهد توانمندی یا کاستی‌مندی دانشی و توانشی (مهارتی) مدیران (فرمانروایان/حاکمان) و مردم به چه پیامدهایی انجامیده است. از برجسته‌ترین دانش‌ها و توانش‌های پایه «گفت‌وگو» یا «گفت‌وشنیدن» است. در بزنگاه‌هایی از تاریخ با تشخیص توانایی و آیین گفت‌وگو از رویارویی‌های خوئین، هزینه‌های هنگفت و ویرانی‌های فراگیر پیشگیری شد. از سویی جایی که دانش، پذیرش و توانش (مهارت) «شنیدن» دچار کاستی است، گفتن راه به جایی نمی‌برد و کار به بن‌بست، برخورد، سرخوردگی و فوران‌های ناگهانی هیجان‌های منفی می‌رسد. اگر از توسعه‌ی پایدار، کمک به کشور و جامعه سخن می‌گوییم، پیش‌نایز بسیاری از کارها وزیدگی و توانایی در «گفت‌وگو/ «گفت‌وشنید» است، ولی هنوز هریک از ما و گروه‌ها، نهادها و بخش‌های گوناگون در آن کاستی‌های بزرگی داریم و شور‌بختانه این کاستی را نه‌تنها باور نداریم بلکه همواره این ناتوانی را به دیگران فراقکئی می‌کنیم. آنچه در ماه‌های گذشته تندر و بی‌برده‌تر رخ داده نشان روشن‌تری از نیاز به گفت‌وگو/گفت‌وشنید در کشور و در جهان است. در این راستا کمان‌گرد نم‌وشته‌ای در زمینه رابطه‌ها از انتشارات رشد سودمند باشد. «گفت‌وگوهای سرنوشت‌ساز» نام برگردان فارسی نوشته‌ای از پترسون، کرنی، مک‌میلان و سویترز، به قلم مهرنوش عابر است که نخستین بار در سال ۱۳۹۳ و در ۲۴۵ صفحه چاپ شد. پیش‌گفتار یا «لحظه‌های تعیین‌کننده»ای در زندگی که وابسته به گفت‌وگوهای سرنوشت‌ساز هستند، آغاز می‌شود. هیجان‌ها و وضعیت‌برخاسته از هیجان، تصمیم‌ها و کنشگران در پیوند هستند. «هیچ چیزی مانند موقعیت موجب شکست نمی‌شود»، یکی از ریشه‌های مسئله معرفی شده، چون به‌کارگیری روش موفق گذشته را پایش کرده‌اند و باور دارند چه‌بسا همیشه و در آینده راهگشا نباشد. این نکته به کامیابی فرادستان (در جامعه، سازمان‌ها، خانواده، دوستان) در گفتن یک‌سویه، فشار فضای سنگین و تشنیدن دیگران، و سپس پیامدهای پرهزینه این رویه، تا جایی که ورق برگردد، مصداق دارد. در زندگی اجتماعی، راه‌چاره‌های کارساز راه من با راه تو نیستند، بلکه «راه ما» که برآمده از هم‌کوشی است به تصمیم بهتر، رابطه بهتر، فرایند به‌سامان‌تر و پایبندی بیشتر برای پیسرد تصمیم‌ها می‌انجامد. گفت‌وگوهای سرنوشت‌ساز آموختنی (یادگرفتنی/اکتسابی) هستند، رابطه‌ها را دگرگون می‌کنند و پایان‌ناپذیرند. «گفت‌وگوهای سرنوشت‌ساز» یک‌درنگ میزب بزرگ و رئیس‌جمهورها و وزیرانی را که درباره آینده جهان مذاکره می‌کنند، پیش چشم می‌آورد ولی آنچه خیلی پیش‌تر باید آموخته و بازورزی شده باشد، در زندگی روزمره هر یک از مردم، از بهبود موقعیت کاری تا زندگی خانوادگی است. «گفت‌وگوهای سرنوشت‌ساز» گفت‌وشنیدنی میان دو یا چند نفر است که: ۱. موضوع حساس است، ۲.دیدگاه‌ها ناهم‌مانند است، و ۳. هیجان‌ها پر فشار و پرشور است. برخی گفت‌وگوهای سرنوشت‌ساز دچار چالش می‌شوند، چون آن‌گونه که باید درنگ نمی‌کنیم، اندیشیده کنش و واکنش نداریم و سنجیده پایش نمی‌کنیم. از این‌رو چه‌بسا بدترین رفتارها، فریادکشیدن یا عقب‌نشینی یا سرکوب که پشیمانی به بار آورد، از افراد سر می‌زند. به باور پارکینسن: «خلأئی که در پی شکست در رابطه پدید می‌آید، به زودی با سخنان نیش‌دار، چرندیات، و واژگونه‌کردن واقعیت‌ها پر می‌شود». چنین نمودی از کارکاری ارتباطی را می‌توان به ویژه در کنش-واکنش‌های سیاسی و اجتماعی و تیر ترکش‌ها، نیش و کنایه‌ها و سازوکارهای دفاعی آسیب‌رسان دید. نویسندگان پس از گفتن از چستی گفت‌وگوهای سرنوشت‌ساز، پرداختن به هیجان‌ها و دل‌خواسی‌ها (عاطفه)ها را بایسته می‌دانند. «از دل آغاز کنید» کانون‌مند بر بازسازی و کوشش برای بهبود خویشتن است تا بتوان در هنگامه‌های زندگی به‌جای خاموشی، درون‌ریزی یا به‌بازی‌گرفتن دیگران، سازنده گفت‌وگو و چاره‌جویی کرد. خودشناسی کمک می‌کند «توجه‌کردن را فرابگیریم». در گفتار چهار به راهبردهایی مانند هوشیاری و گوش‌به‌زنگ بودن، توانایی بازشناسی گفت‌وگوهای گوناگون، امن‌نگه داشتن رابطه، خاموشی بجا و پایش بازخورد خود پرداخته شده و گفتار پنج درباره امن‌ساختن و نگه‌داشتن سپهره گفت‌وگو است. در گفتار شش تلاش نگهداشتن رابطه بازگو می‌شود و می‌آموزیم چگونه با آگاهی از خشم، ترس و رنجش باز هم در گفت‌وگو باشیم. مرز میان گستاخی یا راک‌بودن در نمونه‌هایی از تجربه زیسته در گفتار هفت، «مسیر خود را بشناسیم» بازگو می‌شود و بازورزی (تمرین)‌هایی‌کام‌به‌کام دارد و از سوی دیگر گفتار هشت درباره گوش فرادادن به دیگران هنگامی که خشمگین، ترسیده یا آزرده هستند، است. گفتار نه تا دوازده دربردارنده راهکارها هستند. ناهم‌اندانی میان گفت‌وگو و تصمیم، روش‌های تصمیم‌گیری (دستور، مه‌اندیشی، رای‌گیری، اتفاق آرا)، چگونه‌کی و چرایی تصمیم هر کدام از این روش‌ها و نمونه‌هایی از کارایی هر کدام در جایگاه (موقعیت) درست بسیار آموزنده است. بخش زیادی از چالش‌های امروز ما برخاسته از رفتار تکرروشی و پافشاری زیاد بر یک روش (چه دستور چه اتفاق رای) در وضعیت‌ها و مسئله‌های گوناگون است. البته دست روی دست گذاشتن و کاری‌نکردن هم گرهی را نخواهد گشود، و باید روی ارتباط‌ها کار کرد. در بخش‌های پایانی بیشتر به الگوهای گفت‌وگو، چگونگی آماده‌شدن، بازشناسی موقعیت‌های دشوار (آزارگران، فرادستان، اعتماد از دست‌رفته، ناروشنی زیاد، نرابرابری، نافرمانی، ناپابندی به بایسته‌ها) می‌پردازد. دانستن‌تی که در پی خود دگرگونی نیابود با ندانستن یکی است. این روزها که فناوری دسترسی به دانش همگانی را ساده‌تر کرده چالش مردم نابسندگی منع‌ها یا ابزارهای ندانستن نیست، بلکه دانشی که به کار آید و دانستی که به دگرگونی در بازخورد و رفتار بینجامد، مسئله است. به سخن دیگر، دانستن بس نیست، دانستن باید به توان و کار درآید تا بهبود پدید آید. دانستن درباره گفت‌وگو هم به تنهایی راهگشا نیست، بهبود دستاوردی خریدنی یا پریمی برافراشتنی نیست، نیازمند بازورزی، شکیبایی، پایداری، دلیری و مهربانی با خود و دیگران است.

حقوق دان کیست

به بهانه معرفی حقوق دانان جدید شورای نگهبان



ابراهیم ایوبی

وکیل دادگستری

برپنجانی و فضل‌الله موسوی. در هیچ‌کدام از قوانین، تعریفی از حقوق‌دان ارائه نشده است. پرسش این است که حقوق‌دان کیست؟ به نظر می‌رسد برای صدق عنوان «حقوق‌دان» سه شرط ضروری باشد:

نخست، دانش علمی؛ بدیهی است کمترین تحصیلات گذراندن دوره کارشناسی حقوق است. اما همین قدر کافی است؟ در اصل ۹۱ قید «رشته‌های مختلف حقوقی» قانون اساسی مشروطیت پیش‌بینی شده بود: «…مقرر است در هر عصری املی اعصاب هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای مدتدین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند، به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسلام بیست نفر از علما که دارای صفات مذکوره باشند، معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند. پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای عالی بالاقافا یا به حکم قرعه تعیین نموده، به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده، هریک از آن مواد معنونه که مخالف با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد، طرح و رد نمایند…».

سوم، داشتن نظریه؛ اگر فرد صرفا دانش حقوق و تجربه کاری مرتبط داشته باشد، «حقوق‌دان» خواهد بود؟ بعید است پاسخ مثبت باشد. هزاران هزار دانش‌آموخته (واژه‌ای فارسی و بامعناتر از «فارغ‌التحصیل») حقوق در کشور هستند و علاوه بر داشتن تحصیلات تکمیلی و اشتغال به امور حقوقی، کسی آنان را حقوق‌دان نمی‌داند؛ چون صاحب نظریه (دکترین) نیستند. البته داشتن دانشنامه دکتری لزوما به معنی داشتن «دکترین» نیست و چه‌بسا شخص فقط واحدها را گذرانده و از متنی به عنوان رساله دفاع کرده باشد، بدون اینکه دیدگاه خاصی ارائه کند. در مورد شورای نگهبان، شرط چهارمی هم منطقی است و داشتن پیشینه دفاع از حقوق مردم در کارنامه فرد یا پیشنهادی است. آیا اساسا شخصی که سابقه روشنی از دغدغه حقوق ملت (همان فصل سوم قانون اساسی) ندارد، عضویت وی در شورای نگهبان می‌تواند به پاسداری از قانون اساسی بینجامد؟ این شرط را با گاهی به سخنان، موضوع‌گیری‌ها و حتی عواوئسن کتب و مقالات اعضای معرفی‌شده می‌توان دریافت. افراد خواه‌ناخواه گرایش‌های اجتماعی-سیاسی دارند، مهم عدم دخالت آن در امور شورای نگهبان است؛ نامزدی و عضویت در رقابت‌های لیسنی مجلس شورای رهبری توسط فقیهان و موضع‌گیری برخی حقوق دانان ازجمله نامزدی سیدرضا زواره‌ای در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۷۶ و سخنرانی غلامحسین الهام در پویش انتخاباتی محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۸، شاهد این مدعااست. البته این مورد آخر

سبب خیر شد و مجمع تشخیص مصلحت نظام با تأیید مصوبه «الحاق یک تبصره به قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل» در تیرماه سال ۱۳۸۸، عضویت در شورای نگهبان را شغل تلقی کرد. انتظار طبیعی این است که رئیس قوه قضائیه افرادی از دو جریان اصلی کشور را به مجلس معرفی کند. متأسفانه در سال ۱۳۸۰ دکتر عباس کریمی (استاد شناخته‌شده حقوق خصوصی دانشگاه تهران) پس از معرفی و گرفتن رأی بالایی از مجلس ششم، در اقدامی بی‌سابقه پس از انتخاب از فهرست حقوق‌دانان حذف شد! یا دکتر کارشناسی ارشد و دکتر آموزش داده می‌شود. شورای نگهبان (۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸) ظاهرا به دلیل داشتن دیدگاه متفاوت، از سمت سخنگویی استعفا داد و به حاشیه رفت. تاکنون ۲۹ نفر در مقام حقوق‌دان عضو شورای نگهبان بوده‌اند؛ افرادی مانند دکتر حسن حبیبی (نویسنده پیش‌نویس اولیه قانون اساسی در کنار استاندنی نظیر ناصر کاتوزیان و محمدجعفر جعفری‌لنگرودی)، دکتر کوردز افتخارچهرمی (با خدماتی همچون سامان‌دادن کانون وکلای دادگستری پس از انقلاب و بازسازی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی که با راه‌اندازی رشته حقوق عمومی در مقطع دکترا، تأسیس گرایش حقوق بشر با همکاری یونسکو و جذب اعضای هیئت علمی مستعد، آموزش و پژوهش حقوق شهروندی را گامی به جلو برده است) و دکتر حسین مهرپور (رئیس هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی در دولت سیدمحمد خاتمی) سابقه عضویت داشته‌اند. در این دوره که شش نفر معرفی شدند، عده‌ای از معرفی دو برابری تعداد (در واقع داشتن حق انتخاب) شادمانی کردند! بسیار تأسف‌نابار است که برای خود به وجود بدیهی (در حد ریاضیات دوره دبستان) ابراز خوشحالی می‌کنیم. البته خاطره تلخ اختلاف رئیس وقت قوه قضائیه با مجلس ششم بر سر انتخاب حقوق‌دانان در سال ۱۳۸۰ که پای مجمع تشخیص مصلحت نظام را برای حل معضل در میان کشید با معرفی پنج نفر برای انتخاب سه نفر در سال ۱۳۹۸ –جماند که یک نفر در روز جلسه «انصراف داد»(!؟) و در اصل انتخاب دوره چهار نفر بود– دلیل این واکنش‌ها را روشن می‌کند. با نبود هیچ منعی، تاکنون حتی یک حقوق‌دان زن نیز برای این سمت معرفی نشده است؛ درحالی‌که در دولت‌های محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی سه زن (خانم‌ها فاطمه باذغی، الهام امین‌زاده و لعیا جنیدی) سمت معاونت حقوقی را بر عهده داشتند. در حقوق ایران مشهور است که منابع حقوقی به چهار دسته قانون، عرف، رویه قضائی و عقاید علمای حقوق تقسیم می‌شود، از همه استادان و صاحب‌نظران صمیمانه درخواست می‌شود برای رفع ابهام از واژه «حقوق‌دان» دیدگاه‌های خود را ابراز کنند.



♦ آئین پخت و توزیع ۱۵۰ دیگ غذای نذری به مناسبت عید غدیرخم در مبارکه اسفهان برگزار شد.
عکس:مجید اسلام‌دوست/مهر

دغدغه‌های طبیعیانه

ما کودک نیستیم



عبدالرضا ناصر مقدسی

متخصص مغزو اعصاب

یک سری اتفاقات این قابلیت را دارند که فقط در کشور ما اتفاق بیفتند؛ مثل اینکه یک روز از خواب بیدار شویم و ببینیم کودک هستیم. دقیقا مثل فیلم‌های علمی-تخیلی. و هیچ‌گاه فکر نمی‌کردم که به‌طور زنده و عیان فیلم‌های عجیب علمی-تخیلی را در کشور خودم شاهد باشم و خودم و تمام مردم کشورم بازیگران آن باشیم. وقتی خبر را در سایت‌ها خواندم که ناگهان قفل کودک گوگل فعال شده و منشا آن هم از داخل کشور است، بهت من را فراگرفت. چگونه عده‌ای می‌توانند درباره همه تصمیم‌گیری کنند و چرا فکر می‌کنند تصمیم‌شان درست است؟ چرا فکر می‌کنند جمعیت عظیم این کشور کودکانی هستند که نیاز به قیم دارند؟ اینکه در هزاره سوم کسانی این‌گونه فکر می‌کنند و بدتر اینکه مدیران ما هستند، جای تأسف بسیاری دارد. از همان روز من به موضوع مهم‌تری فکر می‌کنم؛ کاری که این مسئولان در ایران انجام می‌دهند، چه تبعات شناختی‌ای بر مردم ایران دارد؟ اینکه ما را از جریان آزاد اطلاعات محروم می‌کنند، اینکه هوا و آب و غذایمان آلوده است، اینکه فشارهای اقتصادی باعث استرس فراوانی در مردم می‌شود و اینکه مردم فقط به فکر این هستند که روز خود را شب کنند، چه نتیجه و تأثیری بر توانایی شناختی ما دارد؟ آیا این‌گونه محرومیت‌ها نمی‌تواند تأثیرات طولانی‌مدتی بر ذهن و مغز ما بگذارد؟ چه خوب بود کسی این تأثیرات را مورد مطالعه قرار می‌داد؛ آن‌وقت به دولت‌هایی که چنین محرومیت‌هایی را برای مردم خود به وجود می‌آورند، نشان می‌داد چه بلای خانمان سوزی را دارند به مردم کشور خودشان تحمیل می‌کنند. استرس‌های طولانی‌مدت می‌تواند تأثیرات عمیقی هم بر سیستم ایمنی و هم بر قوای شناختی انسان بگذارد. در مطالعات دیده شده اسفردکی که متأسفانه نتیجه مستقیم چنین فشارهایی است، می‌تواند به کوچک‌شدن یا همان آرتروفی مغز منجر شود. بگذریم از اثر آب و هوا و غذای بد و ناسالم که می‌تواند منشا بیماری‌های مختلف باشد. آلودگی هوا که هر روز با آن درگیریم، ریسک بیماری‌هایی همچون سکنه مغزی و ام‌اس را بالا می‌برد. جدا از این باید به محرومیت‌های موجود در دسترسی به فضای آزاد اطلاعات اشاره کرد. ذهنی رشد می‌کند که در فضایی آزاد و دموکرات امکان تجربه‌های مختلف نامیدکننده و سقوط به چند دهه قبل و بعد دلیل موفقیت خود را همان ذهن جست‌وجوگری می‌دانتس که محروم باشیم و این محرومیت آنچه را که داریم نیز به قهقرا ببرد؟ ما کودک نیستیم، مدت‌هاست بالغ شده‌ایم و خودمان می‌توانیم سره را از ناسره تشخیص دهیم.

نظام عرضه و تقاضا باشد که قیمت‌ها را تعیین کند؛ قرار بود واردات و صادرات کالا بر اساس مزیت‌های رقابتی و در قالب نظام تعرفه‌ای باشد و نه سلیقه و خواست مقامات دولتی؛ قرار بود دولت همکار و رفیق و نه رقیب بنگاه‌ها، نهادها، و تشکل‌های صنفی و صنعتی باشد و قانون سیاست‌های اصل ۴۴ به‌طور خاص برای چنین هدفی طراحی شود، اما هیچ‌گاه چنین نشد و کار برعکس شد و غول خصلونتی‌ها و نهادهای عمومی‌متورم از بنگاهداری دولتی (شست)، سازمان‌های بازنشستگی و… سر برآورد. در این چارچوب، مسئله کاملا روشن و واضح است و نیاز به حرف و حدیث و تحلیل و تفسیر زیادی ندارد. اینکه آیا دولت (در معنای حکومت) مایل است از حضور و «سنگینی» خود در عرصه اقتصاد کم کند و با قبول مشارکت جامعه و بخش خصوصی، نهادها، تشکل‌های مدنی و صنفی و صنعتی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها، وزارتخانه‌ها را به کارویژه اصلی آنها یعنی سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری و اجرای سیاست‌های کلان بازگرداند یا همچنان مصر است خود در این جایگاه نشسته و نیروهای قرار بود دولت و ساختار قدرت، یعنی بخش خصوصی،

چنین فردی را پیدا می‌کردیم (در چند باری که در دولت روحانی لایحه برای تفکیک این وزارتخانه به مجلس برده شد و ناکام ماند) یا پیدا کنیم، از خیرتر تفکیک این وزارتخانه خواهیم گذشت. واقعیت به همین سادگی است. کم‌اینکه در سال ۱۳۹۰ و ادغام دو وزارتخانه «صنایع و معادن» با وزارت «بازرگانی»، فارغ از هرگونه مباحی فقهی و تئوریک (که اصولا در آن دولت جایی نداشت) و با ساده‌انگاری نسبت به اهمیت چنین اقدامی (مانند خلاصه‌کردن ردیف‌های بودجه در یک کتابچه) و ختمه‌دادن به بعضی‌دگربری‌های درون دولت بین رئیس دفتر ایشان و یکی از وزرا وزارتخانه‌های ادغامی، اقدام به چنین کاری شد. مسئله اصلی که در این میان ظاهر هیچ اهمیتی ندارد، «سنگینی» این وزارتخانه است. وزارت «صنعت، معدن و تجارت» سنگین است، همان‌گونه که دولت سنگین است. در شش برنامه توسعه‌ای قرار بود این سنگینی کاهش و تبدیل به سبکی و چابکی شود، اما نه‌فقط چنین نشد، بلکه هر روز بر دامنه حضور و دخالت‌های دولت و دستگاه‌های اجرائی و وزارتخانه‌ها در اقتصاد افزوده شد. قرار بود دولت دست‌کم‌گذاری بردارد و رفته‌رفته این



حسین حقگو

کارشناس اقتصادی

«دولت از جهتی می‌تواند تغییر نهادی را تسهیل و آن را چه از طریق حمایت و تأیید سیاسی‌اش معتبر کند؛ اما زمانی که نهاد مورد حمایت دولت برخلاف میل مردم عمل کند، دست کمک‌رسان دولت به آسانی می‌تواند به مشت آهنین اجبار و سرکوب تبدیل شود.» (رونالد کوز، چین چگونه سرمایه‌داری شد. به نظر قضیه خیلی ساده است؛ ساده‌تر از آنچه فکرش را بکنیم. اینکه کسی را نداریم که بتواند وزارت «سنگین» صنعت، معدن و تجارت را که به گفته رئیس مجلس «جزء سنگین‌ترین وزارتخانه‌های دولت است» (رئیس مجلس، ۴/۸) اداره کند. کسی که طاققت حمل این بار «سنگین» را داشته باشد. کسی که همچون رابین‌هود، گرانی‌ها را کنترل و ارزانی و وفور را در رود و جوی اقتصاد جاری کند. اگر

نهاده‌ا و تشکل‌های آنها صرفا امبر و پیمانکار باشند؟! اینکه وزارتخانه‌بازرگانی را بار دیگر احیا کنیم تا به گفته سخنگوی دولت «تقویت و جمع‌ابزارهای نظارتی دولت بر بازار، کنترل مؤثرتر قیمت‌ها و…» (رسانه‌ها، ۴/۶) صورت گیرد، سخت‌نایمیدکننده و سقوط به چند دهه قبل و عصر «خودکفایی» و «جابگیرینی واردات» است. واقع آنکه تشکیل یا عدم تشکیل وزارت بازرگانی مسئله اصلی نیست، هرچند دولتی و خصوصی و ایجاد سازوکار بازار رقابتی و فراهم‌آوردن بسترهای مشارکت در زنجیره ارزش جهانی، مانع از خفگی اقتصاد و صنعت و کار و کسب و زندگی مردم شده و سبکی دولت و کنار از اقتصاد ناکارآمد متمرکز را نوید دهد. «تقلیل ساختار دیوان‌سالارانه و محدودیت‌ها، کارآمدکردن ارتباط بین دولت و بنگاه‌های دولتی و قراردادن بنگاه‌های دولتی در رقابت بازاری ازجمله اقداماتی است که می‌توان در گذار از اقتصاد دولتی به کار بست» (همان منبع).